



فاطمه زهرا (س) همتای قرآن در مقام حدوث و بقاء

آیت الله جوادی آملی گفت: قرآن نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد «الی یوم القیامة» ماندنی است. پس از آسمان نازل شد، از غیب نازل شد، اولاً در طی ۲۳ سال به تدریج متکامل شد...

آیت الله جوادی آملی گفت: قرآن نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد «الی یوم القیامة» ماندنی است. پس از آسمان نازل شد، از غیب نازل شد، اولاً در طی ۲۳ سال به تدریج متکامل شد، ثانیاً تا به الیوم اُکملت و مانند آن رسید و ماند برای ابد، ثالثاً جریان فاطمه زهرا (س) هم همین طور است.

به گزارش خبرگزاری مهر، به مناسبت ایام شهادت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (س) گزیده‌ای از سخنان مفسر بزرگ قرآن حضرت آیت الله جوادی آملی با عنوان "ابعاد علمی و عملی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (س)" در پی می‌آید:

«بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (س) را به پیشگاه بقیة الله (عج) تعزیت عرض می‌کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم. درباره فاطمه زهرا (س) از دو محور باید سخن گفت: یک محور، مربوط به تحقیقات علمی است که برای ما ثمره علمی دارد و نتیجه اعتقادی دارد و پشتوانه مسائل اخلاقی، فقهی، حقوقی ما، هم هست. محور دوم، آن بخشی است که مستقیماً به ما مربوط است، ما باید تأسی کنیم، او را اسوه قرار بدهیم، الگو بدانیم، پیروی کنیم و مانند آن.

آن بخشی که مربوط به مسائل اعتقادی است و ثمره علمی دارد بررسی مقام منیع آن بانو (س) است که او همتای قرآن کریم است، همتای نبوت است، همتای رسالت است، همتای ولایت است؛ چیزی از ولی الله مطلق کم ندارد، اینها یک نورند و مانند آن. این گونه از مباحث به هر نتیجه‌ای که منتهی بشود برای ما ثمره اعتقادی دارد، ثمره علمی دارد، اما نتیجه عملی ندارد؛ زیرا ما نه آن توان را داریم که آن حضرت را در ولایت مطلقه [و] همتایی قرآن، الگو قرار بدهیم؛ نه چنین مأموریتی داریم. بخش دوم مربوط به سیره و سنت آن حضرت است که ما هم موظفیم بررسی کنیم و هم مأموریم پیروی کنیم.

فاطمه زهرا (س) همتای قرآن در مقام حدوث و بقاء

آن بخش اول به طور اجمال اینجا مطرح می‌شود؛ نه به طور تفصیل برای اینکه پشتوانه علمی بخش دوم خواهد بود، سرّ اینکه این بانو (س) حجت بر ائمه (ع) است و اگر علی بن ابی طالب (ع) نبود، احدی همتای آن حضرت نبود «آدم و من دونه» [1] این است که او [فاطمه] مثل خود قرآن کریم در مقام حدوث و بقاء شکل گرفت؛ قرآن از زمین برنخاست (از فکر کسی تدوین نشد، هیچ عالم بشری این قرآن را تدوین و تنظیم نکرد. سورش، آیاتش، معارفش [و] مفاهیمش را بررسی و انشا نکرد) مستقیماً از جهان غیب نازل شد و در طی 23 سال ماند و برای ابد جای خود را تثبیت کرد، این سه کار را قرآن کرد یعنی از زمین برنخاست [بلکه] از آسمان نازل شد اولاً و نزولش هم 23 سال طول کشید، ثانیاً و ماند که برای ابد بماند، ثالثاً. این طور نیست که - معاذ الله - قابل زوال باشد، از بین رفتنی باشد: لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه [2]. انسان کامل مخصوصاً فاطمه زهرا (س) هم، وقتی هویت آن حضرت را ارزیابی می‌کنیم می‌بینیم در همین مثلث خلاصه می‌شود: او از زمین برنخاست [بلکه] از آسمان نازل شد و تقریباً همسفر قرآن کریم بود تا قرآن آیاتش سورش نازل می‌شد، او هم روزانه متکامل می‌شد ترقی می‌کرد و تا قرآن به پایان رسید، عمر این بی‌بی هم به پایان رسید و برای ابد ماند؛ گرچه [تک میت و ائمتهم میثون] [3] شامل همه انسانها هست. آن مثلث درباره قرآن روشن است؛ همه ما می‌دانیم که این کتابی است از ذات اقدس الهی نشئت گرفته [و] هیچ فکری او را تدوین نکرده [است] از آسمان غیب نازل شده، 23 سال به تدریج این کتاب نازل شده؛ بعد از اینکه الیوم اُکملت [4] و سایر آیات نازل شد این کتاب؛ نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد «الی یوم القیامة» ماندنی است. پس از آسمان نازل شد، از غیب نازل شد، اولاً در طی 23 سال به تدریج متکامل شد، ثانیاً تا به الیوم اُکملت و مانند آن رسید و ماند برای ابد، ثالثاً. جریان فاطمه زهرا (س) هم همین طور است.

طلیعه آسمانی پیدایش حضرت فاطمه زهرا (س)

وقتی وجود مبارک پیغمبر (ص) به مقام شامخ نبوت بار یافتند [و] به معراج رسیدند، در معراج غذایی میل کردند وقتی از معراج نازل شدند به زمین آمدند دیگر تماسی نداشتند، مگر اینکه آن غذا به صورت نطفه در بیاید، آن میوه آسمانی و غیبی و بهشتی. آن میوه غیبی و بهشتی وقتی در صلب مطهر رسول اکرم (ص) به صورت نطفه فاطمه (س) درآمد در قرار مکین خدیجه (س) مستقر شد؛ پس وجود مبارک این بانو نظیر افراد دیگر (نظیر مردها یا زنهای عادی نیست) که نطفه آنها محصول آب و غذا و میوه زمین باشد [و] از زمین برخاسته باشد. همان طوری که قرآن نظیر کتابهای بشری نیست که محصول فکر بشر باشد، نطفه

وجود مبارک فاطمه (س) هم محصول آن میوه غیب است (میوه بهشت است) از زمین برخاست، منتها این چند سالی که طول کشید تا این نطفه مستقر بشود، این مقدمه انعقاد نطفه است. باید وحی نازل بشود، باید پیامبر به آن مقام وحی‌یابی برسد، باید آن انقطاع وحی به عنوان آزمون فرا برسد، باید نوبت معراج فرا برسد، باید پیغمبر به معراج برود، باید در معراج آن میوه بهشتی را میل کند بعد آن نطفه بشود تا بشود فاطمه. وقتی هم که از معراج آمدند یک سال یا کم‌تر طول کشید تا وجود مبارک فاطمه (س) متکونه بشود، این طلیعه پیدایش و تجلی آن بانو در عالم طبیعت است.

همراهی حضرت زهرا (س) با قرآن در نشئه دنیا

ضلع دوم این مثلث آن است که حالا چون 23 سال این قرآن به تدریج نازل شد؛ این پنج سال اول تقریباً مقدمه بود برای پیدایش چنین معراجی و چنان میوه‌ای و چنین نطفه‌ای. همراه با نزول آیات و سور و معارف قرآن کریم این بانو ترقی می‌کرد. اگر دو ساله بود در شعب ابی‌طالب، با آن آیات و مشکلاتی که نازل می‌شد ترقی می‌کرد و اگر چند سال در مکه تشریف داشتند، با آیات مکی متری می‌شدند و اگر چند سال در مدینه تشریف داشتند، با آیات مدنی متری می‌شدند.

راه‌های ارتباط حضرت زهرا (س) با قرآن

وجود مبارک فاطمه (س) از چندین راه با قرآن رابطه داشت (گاهی مستقیم، گاهی غیر مستقیم) مستقیمش هم دو نحو بود یک نحو مستقیمش این بود که از وجود مبارک پیغمبر (ص)، آیات را، تلاوت آیات را، تعلیم کتاب و حکمت را، تزکیه را (این چهار کار را) که وظیفه رسمی پیغمبر بود فرا می‌گرفت **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ [5]** ، **يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ [6]** ؛ این چهار برنامه را مستقیماً از مشهد و مکتب و محضر پدر بزرگوارش استفاده می‌کرد و هر روز این دو شاگرد را به پیشگاه رسول گرامی می‌فرستاد یعنی حسن و حسین (ع) سفیران فاطمه بوده‌اند. اینکه در آن قصه هست وجود مبارک امام حسن (ع) گزارش می‌داد بعد عرض کرد مادر امروز گویا یک بزرگواری مرا می‌بیند «قُلَّ بَيَانِي وَ كَلَّ لِسَانِي لَعَلَّ سَيِّدًا يَرَعَانِي» [7] این قضیه فی‌واقع نبود که یک روز گزارش داده باشد، هر روز گزارش می‌دادند، منتها آن روز وجود مبارک علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) از پشت در یا پرده، ناظر صحنه بود. هر روز وجود مبارک فاطمه (س) حسنین [ع] را به مشهد و به محضر و به مکتب پیغمبر می‌فرستاد، بعد از آنها استنطاق می‌کرد که امروز چه آیه‌ای نازل شد؟ پیغمبر چه فرمود؟ آیه را چنین معنا کرد، چنان معنا کرد این آیه را با آن آیه چگونه هماهنگ کرد؟ اینها هم را گزارش می‌دادند. در تکمیل گزارش با پدر بزرگوارش هم مذاکره می‌کرد. سفیر سومی که وجود مبارک فاطمه (س) داشت علی‌بن‌ابی‌طالب بود که باب مدینه علم بود [8] . آن هم مرتب گزارش می‌داد؛ امروز این آیه نازل شد [9] پیغمبر این‌چنین معنا کرد، این‌چنین تفسیر کرد و مانند آن. این سه راه را که یکی مستقیم و دوتا غیر مستقیم وجود مبارک بی‌بی (س) داشت. راه دیگری که غیر مستقیم است و هر کسی می‌تواند آن را داشته باشد، منتها گرچه در نظام تکوین هر فیضی که به انسان عادی می‌رسد به وسیله آن انسان کامل است که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» [9] ، ولی به حسب ظاهر انسان یک راه مستقیمی هم با ذات اقدس الهی دارد. آن راه را هم خدا وعده داد که **اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ [10]** . در سوره انفال «بالاتر از این را وعده داد **إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [11]** ؛ شما را به فرقان نائل و متبرک می‌کند که بالاتر از علم است. خب اینکه فرمود: **تَقُوا** پیشه کنید از یک سو، خداوند معلم شما می‌شود از سوی دیگر **اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ**. این بی‌بی (س) در اثر آن تقوای کامل شاگرد مستقیم ذات اقدس الهی بود معارفی را از آنجا فرا می‌گرفت و از اینکه در سوره انفال «خدا وعده داد: **إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا** این بی‌بی (س) مثل اعلای تقوا بود، ذات اقدس الهی فرقان بین حق و باطل را به او عطا کرده است.

این مجموعه این‌قدر ادامه داشت تا قرآن به پایان برسد. همین که در اواخر عمر مبارک پیغمبر (ص) قرآن به پایان رسید و دیگر آیه‌ای نازل نشد طولی هم نکشید که این پدر و آن دختر هر دو رحلت کردند. بی‌بی (س) بیش از 75 روز یا 95 روز بعد از رحلت رسول گرامی (ص) نماند. تقریباً وقتی نازل شدن قرآن تمام شد، عمر این بی‌بی هم تمام شد. او با قرآن نفس می‌کشید، با قرآن کامل می‌شد، با قرآن متری می‌شد، با قرآن مأنوس بود، منتها قرآن آمد که بماند این بی‌بی هم آمد که بماند، بدنش البته رحلت کرده است و اما جان او همچنان زنده است. این بخش اول که پشتوانه مسائل بخش دوم است.

همتایی حضرت زهرا (س) با قرآن در زوال ناپذیری

اما آنچه که ما موظفیم به این بانو اقتدا کنیم و وظیفه داریم، مأمور هستیم و راهش هم ممکن است آن است که این بانو (س) هم در اعتقادات، هم در اخلاق، هم در حقوق، هم در فقه مطالب فراوانی را فرمودند و عمل کردند و تعلیم دادند و دستور عمل کردن را هم به ما دادند.

سرّ اینکه در پایان بخش اول به این نتیجه رسیدیم که وجود مبارک فاطمه آمد که بماند؛ نه آمد که برود؛ نظیر افراد دیگر نیست که می‌آیند و می‌روند بلکه او آمد که بماند و اگر امیرالمؤمنین (ع) درباره عالمان دین فرمود: «العلماء باقون ما بقی الدهر» [12] مصداق کامل و بالذات این علما خود معصومین‌اند و چون فرمود: «نحن العلماء وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ» [13] و اگر علما شامل غیر معصوم بشود بالعرض و بالتبع است. آن عالمی که ارتباطش به اهل بیت کامل است آن می‌ماند؛ آن عالمی که بهره ولایی‌اش کم است کم می‌ماند؛ آن که بی‌ولایت است «ذلک میت الاحیاء» [14] مانند دیگران از بین می‌رود و از یاد

سوره «کوثر» گواه بر زوال ناپذیری حضرت زهرا (س)

اما اینکه زهرا (س) آمد که بماند تحلیل بخش پایانی سوره «کوثر» می‌تواند سند این بحث باشد. در جریان سوره «کوثر» یعنی **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [15]**، مستحضری که غالب مفسران شیعه و سنی گفتند که عده‌ای از صنادید قریش، مشرکان، بدخواهان [و] معاندان براساس همان سنتهای باطلی جاهلیت گفتند: پیغمبر بعد از مردن نام او و مکتب او و یاد او از بین می‌رود؛ برای اینکه او که پسر ندارد [16]. درباره دختر باورشان این بود که. بنونا بنو أبناثنا و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأباعد [17]؛

این شعر شعار رسمی جاهلیت بود می‌گفتند که پسران ما و نوه‌های پسری ما اینها فرزندان ما هستند، اما نوه‌های دختری ما فرزند ما نیستند؛ اینها فرزند مردان دیگرند «... و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأباعد» اینها برای زن حرمتی قائل نبودند؛ برای فرزندهای دختر حرمتی قائل نبودند می‌گفتند به ما مربوط نیست و می‌گفتند: چون پیغمبر پسرش قبلاً مُرد و اکنون پسری ندارد و در اواخر عمر به سر می‌برد و جز دختر چیزی از او نمانده است، با مردن او مکتب او و نام او و دین او سپری می‌شود و از بین می‌رود. آنها چنین شنائی و چنین سرزنشی داشتند.

ذات اقدس الهی فرمود به اینکه تو برای همیشه می‌مانی برای اینکه من به تو چیزی دادم که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد و به تو فرزندی دادم که حافظ و مجری آن چیز است. آن چیزی که به تو دادم قرآن است و آن کسی هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن، مجری احکام و حدود قرآن است فرزندان همین دخترند، فرمود: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**؛ این کوثر مصادیق فراوانی دارد دین است قرآن است و ولایت است **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [18]**؛ یعنی آنهایی که تو را شمات می‌کردند بدی تو را می‌خواستند، انقطاع نسل تو را می‌خواستند، ابتر بودن تو را در نظر داشتند، آنها ابترند؛ نه تو ابتری. این ابتر این وصف چون در مقام تحدید است مفهوم دارد. اگر بگویند فلان شخص ابتر است، معنایش این نیست که دیگری ابتر نیست؛ چون مفهوم ندارد، ولی اگر در لسان تحدید باشد (در ارزیابی حد گزاری باشد) در مرزبندی باشد در تفکیک باشد، این مفهوم دارد. **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**؛ یعنی تو ابتر نیستی، آنها ابترند. آنها منقطع النسل‌اند تو منقطع النسل نیستی نام او و نام آنها و یاد آنها از بین می‌رود و نام تو و یاد تو همیشه می‌ماند.

پیام‌های سوره «کوثر»

خب، تحلیل ذیل این سوره مبارکه «کوثر» نشانه آن است چون در مقام تحدید است دوتا پیام دارد: یکی اینکه دشمنان تو منقطع می‌شوند و از بین می‌روند؛ یکی اینکه تو از بین نمی‌روی تو ابتر نیستی تو متصل و پیوسته‌ای. اگر وجود مبارک پیغمبر دختر می‌داشت و لا غیر، بر اساس گمان باطلی و ظن جاهلی جاهلیت آن را ابتر می‌پنداشتند، یک. و اگر پسر می‌داشت پسرش نظیر پسر نوح بود باز او ابتر بود، دو. چون این پسر نه تنها سبب دوام دین پدر نمی‌شد، بلکه مایه انقراض دین پدر بود، سه. اگر فرزند می‌داشت فرزند بی‌تفاوت، کاری به دین نداشت، نه معاند بود، نه مخالف بود، نه مؤلف، باز هم این شخص ابتر بود. قرآن کریم فرمود: این چنین نیست که تو فرزند طالح داشته باشی یا بی‌تفاوت داشته باشی، فرزند صالح داری و مصلح داری و اهل قرآن داری و همتای قرآن داری و از بین نمی‌روی و از همین دختر هم هست. هم به دختر بها می‌دهد هم او را حافظ قرآن می‌داند و از نسل او مجریان و مفسران قرآن به بار می‌آورد که باعث دوام نبوت و بقای وحی و مکتب و رسالت باشد که تو ابتر نیستی تو مستدام و مستمری [و] آنها ابترند: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**.

بنابراین این بانو توانست حافظ قرآن باشد چون خودش هم همتای با قرآن از غیب به زمین آمد اولاً. تا قرآن ادامه داشت او هم تدریجاً متکامل بود ثانیاً، وقتی قرآن منقطع شد او هم رحلت کرد ثالثاً، قرآن آمد که برای ابد بماند این بانو هم نازل شد که برای ابد بماند رابعاً ماندنش هم به همین است.

عصمت، محور حجیت حضرت زهرا (س)

اینکه گاهی گفته می‌شود این بانو حجت بر ائمه (ع) است؛ برای این جهت است که در حجیت، نبوت یا رسالت یا امامت لازم نیست؛ آنچه که محور حجیت است. عصمت است اگر یک انسانی معصوم بود. ما یقین داریم حرف او فعل او تقریر او سکوت او و قیام او و قعود او حجت خداست. اینکه در زیارت «آل‌یس» به پیشگاه ولی عصر (عج) سلام عرض می‌کنیم، به تک تک حالات او سلام عرض می‌کنیم؛ برای اینکه تک تک حالات او معصومانه است «السلام علیک حین تقوم، السلام علیکم حین تقعد، السلام علیک حین تقرأ و تبین، حین ترکع و تسجد»؛ آن وقتی که برمی‌خیزی، آن وقتی که می‌نشینی، آن وقتی که سخن می‌گویی، آن وقتی که تقریر می‌کنی، آن وقتی که رکوع داری، آن وقتی که سجود داری. جامع همه اینها همان است که در سوره مبارکه «انعام» آمده است که **قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي [19]** خب اگر کسی معصوم بود، حیات و مماتش این است، شئون حیات و ممات این است [و] ما به تک تک این شئون معصومانه معصوم عرض ادب می‌کنیم. معیار حجیت عصمت است؛ نه نبوت و نه رسالت و نه امامت و چون این بانو (س) معصومه است، حجت خداست.

سرّ حجیت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) بر ائمه

اینکه گاهی علی بن ابی طالب (ع) به سخنان بی بی استشهاده می کند که فاطمه چنین گفته است این استدلال به قول حجت الله است [20]؛ اما سر اینکه او حجت بر معصوم هم هست، این است که ائمه (ع) عالم غیب اند «بما کان وبما یکون وبما هو کائن الی یوم القیامة»؛ اما منابع علمی اینها گاهی از رسول اکرم (ص) شنیده اند، گاهی از باطن قرآن کمک می گیرند و گاهی از مصحف فاطمه [است] وقتی امام معصوم (س) دارد خبر غیب می دهد؛ از او سؤال می کنند که این خبر غیب را از کجا گرفته ای. می گوید: در مصحف مادرمان [است] خب، این مصحف فاطمه چیست؟ همان است که جبرئیل (س) نازل می شد و این معارف را می فرمود و وجود مبارک فاطمه (س) تلقی می کرد؛ بعد به امیرالمؤمنین می فرمود [و] امیرالمؤمنین املای او را نوشته و کتابت می کرد (کاتب این بخش از وحی هم بود)، شده مصحف فاطمه. آن وحی تشریعی بود که با انقطاع عمر مبارک رسول گرامی (ص) به پایان رسید.

انقطاع وحی تشریعی و باقی بودن وحی تسدیدی اگر در نهج البلاغه آمده است که وجود مبارک امیرالمؤمنین درباره رحلت پیغمبر (ص) فرمود: «لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة والانباء من أخبار السماء» [21] آن ناظر به وحی تشریعی است، وگرنه وحی تسدیدی، تعریفی، انبائی (انحا و اقسام وحی) که «الی یوم القیامة» مخصوصاً در شبهای قدر نازل می شود، این دوام دارد. این گونه از وحیها در شبهای جمعه در لیالی قدر بر ائمه (ع) نازل می شد و وجود مبارک ولی عصر (عج) هم نازل می شود. این وحی قطع نشده است؛ این گونه از معارف غیبی به وسیله جبرئیل (س) نازل می شد، فاطمه (س) تلقی می کرد و اینها را حفظ می کرد و برای امیرالمؤمنین املا می فرمود، وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) اینها را می نوشت، شده مصحف فاطمه و این مصحف الآن در نزد وجود مبارک ولی عصر (عج) هست. این از منابع علم غیب ائمه (ع) است که وقتی از یک امام معصومی سؤال می کردند یا گاهی خود آنها بلا واسطه و قبل از سؤال و مستقیم می فرمودند: در مصحف جده ما (در مصحف فاطمه) چنین آمده است. این می شود حجت خدا بر خلق اجمعین، مخصوصاً در معارف غیبی نسبت به ائمه اطهار (ع)

ضرورت تأسی به حضرت زهرا (س)
حالا این بانو که برای همه ما اسوه است در این بخش ما موظفیم مثل آن حضرت حرکت کنیم منتها او در حد آفتاب [و] ما در حد شمع او فضای کل جهان را روشن می کند منتها ما در زندگی خاص خودمان مثل شمع نور می دهیم و فضای زندگی خود را روشن کنیم.

والا ترین مصلحت، محصول خالصانه ترین عبادت
این است که فرمود: «من أصدد الی الله خالص عبادته أهبط الله عزوجلّ إلیه أفضل مصلحته» [22]؛ فرمود: اگر کسی عمل خالص بکند و این قدرت را داشته باشد که عمل خالص را به پیشگاه ذات اقدس الهی ببرد، ذات اقدس الهی بهترین و والا ترین مصلحت او را به او عطا می کند و نازل می کند. یک وقت انسان کار خوب انجام می دهد و دیگر به این فکر نیست که من این کار خوب را حفظ بکنم. این مثل یک باغبانی است که یک نهالی را غرس کرده است و دیگر به فکر آبیاری او نیست. ممکن است او دیم یعنی آنچه که به وسیله باران در بیابانها رشد می کند، مستدام هم هست. اینها را می گویند دیم و واژه عربی هم هست. اگر کسی دیمی کار کرد گاهی محصول می گیرد، گاهی نمی گیرد و مانند آن. ما مأموریم که مثل یک باغبانی که در کنار منزلش یک گلی یا نهالی را غرس کرده؛ مثل فرزند از او نگهداری کنیم. دائماً مواظب او باشیم حدوثاً و بقائاً. پس یک وقتی کسی کار خیر انجام می دهد به این فکر نیست که آن را حفظ بکند؛ گاهی آن [کارخیر] را می گوید، گاهی آن را با منت ذکر می کند گاهی مثلاً خوشش می آید که دیگران بازگو کنند یا از آن بهره برداری کنند (بهره برداری تبلیغی و سیاسی) این شخص کار خوب کرده است و اما آن کار خوب زمینی است همین جا ماند. برخیا کار خوب انجام می دهند برای ضبط و نگهداری او هم تلاش و کوشش می کنند اما تا یک مدت محدودی. برخیا تلاش و کوشششان زیاد هست اما آن قدرت را ندارند که بالا ببرند. وجود مبارک بی بی (س) نفرمود اگر کسی کار خوب بکند، خدا بهترین مصلحت را به او می دهد فرمود: کار خوب بکن، این را نگه بدار، این را هدیه بکن، برو و ببر. تا انسان بالا نرود که نمی تواند یک هدیه ای را به پیشگاه ذات اقدس الهی اهدا بکند، فرمود: «من أصدد الی الله خالص عبادته أهبط الله عزوجلّ إلیه أفضل مصلحته» [23] اگر یک کسی کار خوب کرد و این کار را حدوثاً و بقائاً طاهر نگه داشت (آلوده نکرد) و همراه کار خوب رفت؛ چون إلیه یصعد الکلم الطیب [24]، بالا رفتن کار هر کسی نیست؛ بالا برود و این بار را هم به همراه داشته باشد تا به «لدى الله» برسد و به خدا تقدیم بکند. اگر کسی به جایی رسید که خودش کار خیر خود را به خدا تقدیم کرد خودش بالا برد؛ نه ملائکه بالا ببرند؛ کار خیر را ملائکه می برند گزارش می دهند بالاخره جواب را هم آنها می آورند؛ آن بردن و آوردن هر دو مع الواسطه است، بهره اش هم کم است، ولی اگر کسی خودش آن هنر را داشته باشد که همراه ملائکه بالا برود و این کار خیر خود را به پیشگاه ذات اقدس الهی تقدیم بکند؛ خودش اصعاد کند، خودش به همراه عمل برود، آن گاه فاضل ترین مصلحت او را ذات اقدس الهی نازل می کند؛ خود خدا؛ نه به فرشته ها بگوید: «أهبط الله عزوجلّ إلیه أفضل مصلحته» خب، این دستوری است که وجود مبارک بی بی به ما داده است فرمود این کار شدنی است [و] این کار را انجام بدهید و مانند آن. ...

ذکر مصیبت حضرت زهرا (س)

... حالا که به اینجا رسیدیم من مصیبتم را با همین شعر تلفیق می‌کنم که ما نرویم در خانه فاطمه چون خودش به سراغ ما می‌آید «مرو ای گدای مسکین تو در سرای زهرا» ما همین که آمدیم اینجا [و] گفتیم: «صلی الله علیک یا بنت رسول الله السلام علیک و علی أبیک و علی بعلک و بنیک و علی السرّ المستودع فیک» همین که آمدیم، عرض حاجت کردیم. وجود مبارک امیرالمؤمنین در مراسم تجهیز زهرا اشک ریخت عرض کرد: یا رسول الله! برای من بسیار گران و سخت و تلخ است که این مصیبت را تحمل کنم. «قلّ یارسول الله عن صفیتک صبری» «ستنبک ابتک» [25]؛ یا رسول الله! این دخترت که زود به شما ملحق شدند، تمام جریان سقیفه و غیر سقیفه را به عرض شما می‌رساند که من هیچ کوتاهی نکردم. هر چه دستور دادی عمل کردم «فأحفظها السؤال و استخبرها الحال» [26]؛ شما هم جریان را یکی پس از دیگری از این بانو سؤال نکنید.

انسان که دردمند است دردش را بگوید یک مقداری سبک می‌شود، بعد عرض کرد: یا رسول الله، برای کوبیدن فاطمه (س) تنها هیئت حاکم قیام نکرد، اینها مردم را هم شوراندند؛ همه جمع شدند اجماع کردند تا زهرا را منزوی کنند. آن گزارشی که دخترت به عرض شما می‌رساند این است که «بتظافر أمتک علی هضمها» [27]؛ تنها از دولت بر نمی‌آمد که زهرا را منزوی کند تنها از ملت ساخته نبود که زهرا را منزوی کند؛ این دولت با آن ملت، این ملت با آن دولت دست نداشته، اجماع کردند که زهرا را منزوی کنند. می‌بینید سخن از فدک نبود. شخصیت فاطمه کسی بود که تا همه جمع نمی‌شدند نمی‌توانستند او را منزوی کنند؛ گرچه نتوانستند، ولی بالأخره برای انزوای او همه زحمت کشیدند؛ یکی گفت «آتش بیاور»؛ یکی گفت «آتش بزن»؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بیاور»؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بزن»؛ یکی گفت «فدک را بگیر» همه جمع شدند، همه جمع شدند: «بتظافر أمتک علی هضمها» اینکه به حضرت امیر (ع) پیشنهاد دادند که [فاطمه] یا شب گریه کند یا روز؛ این نه برای آن بود که مثلاً گریه وجود مبارک حضرت زهرا (س) نمی‌گذاشت کسی بخوابد [و] باعث اذیت بود؛ اینها نبود. اینها چون مکرر از پیغمبر شنیدند که رضای زهرا، رضای خداست؛ غضب زهرا، غضب خداست؛ رضا و غضب فاطمه (س) رضا و غضب پیغمبر است؛ رضا و غضب پیغمبر رضای خداست. [28] اینها می‌گفتند: این همه گریه آن حضرت، نشانه آن است که از ما ناراضی است؛ برای اینکه زنهای مهاجر و انصار بعد از جریان سقیفه وقتی رفتند خطبه دوم را حضرت خواند. این خطبه دوم خیلی فولادین است؛ یعنی برای هر کلمه‌اش باید به لغت مراجع کنیم. این زنهای مهاجر و انصار آمدند به مردهایشان گفتند، آنها دوباره برگشتند که جبران کنند، فرمود: گذشت. این خطبه دوم و خطبه اول که خطبه اول در مسجد، خطبه دوم در منزل آنها را بیدار کرد، فهمیدند که حضرت از آنها ناراضی است. گفتند: یک قدری ناراضی‌شان را کم بکنند، سخن از گریه نبود؛ می‌دانستند مقام این بی‌بی چیست.

مرحوم شیخ مفید است ظاهراً ایشان نقل می‌کند وقتی بی‌بی (س) آمده علی بن ابی طالب را آن وضع با سر برهنه زیر منبر بالای سرش شمشیر دید فرمود: «لئن لم تکن عنه لأنشرن شعری ولأشقن جیبی ولأتین قبر أبی ولأصیحن إلی ربی» [29] فرمود: دست از پسر عموی من بردارید وگرنه سرم را برای نفرین کردن برهنه می‌کنم سخن از لرزش ستون مسجد نبود. مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند که وجود مبارک علی بن ابی طالب (ع) به سلمان فرمود: «یا سلمان إنی أری جنبتی المدینة تکفئان» [30] فرمود سلمان! همین که زهرا تصمیم نفرین گرفت من می‌بینم دو طرف این مدینه دارد می‌لرزد؛ اگر این عذاب بیاید چه کنیم: «إنی أری جنبتی المدینة تکفئان»؛ دو طرف این شهر دارد می‌لرزد؛ نه ستون مسجد. اگر این شهر زیر و رو بشود چه کنیم؟ این فاطمه است. حالا شما خطبه زینب کبرا (س) را در کوفه قرائت کنید؛ می‌بینید بسیاری از جمله‌های بلند آن خطبه از مادرش گرفته شده [است] بسیاری از جمله‌های بلند خطبه زینب کبرا (س) در بازار کوفه از خطبه نورانی فاطمه زهرا (س) گرفته شده [است] اگر مرحوم صدر المتألهین (ره) در آن رساله شریفش می‌گوید حسین بن علی را در سقیفه بنی ساعده شهید کردند، همین است: «قتل الحسین ابن علی فی السقیفة». این می‌گوید: اگر نبود آن آتش زدن یا آتش آوردن در خانه فاطمه هرگز خیمه‌های بچه‌های ابی‌عبدالله را آتش نمی‌زدند، هرگز آن مرغهای بی‌پر را...

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و یا معدن الرسالة و یا مهبط الوحی و رحمة الله و برکاته»
نسئلك اللهم و ندعوك بإسمک العظیم الأعظم الأعز الأجل الأکرم یا الله ... یا الله !

پاورقی :

- [1] - اصول کافی، ج 1، ص 461؛ عن یونس بن ظبیان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سمعته یقول: «لولا أن الله تبارک و تعالی خلق أمیرالمؤمنین (علیه السلام) لفاطمة ما کان لها کفو علی ظهر الأرض من آدم و من دونه».
- [2] - سوره فصلت، آیه 42.
- [3] - سوره زمر، آیه 30.
- [4] - سوره مائده، آیه 3.
- [5] - سوره آل عمران، آیه 164.
- [6] - سوره بقره، آیه 129.

[7] - بحارالانوار، ج 43، ص 338؛ أبو السعادات فی الفضائل؛ أنه أملی الشیخ أبو الفتوح فی مدرسة الناجية؛ «أن الحسن بن علی (ع) کان یحضر مجلس رسول الله (ص) وهو ابن سبع سنین فیسمع الوحی فیحفظه فیأتی أمه فیلقی إلیها ما حفظه کلما دخل علی (ع) وجد عندها علماً بالتزیل فیسألها عن ذلك فقالت: من ولدک الحسن فتخفی یوما فی الدار وقد دخل الحسن وقد سمع الوحی فأراد أن یلقیه إلیها فارتج علیه فجعبت أمه من ذلك فقال لا تعجبین یا أماه فإن کبیراً یسمعنی فاستماعه قد أوقفنی

- فخرج علی (ع) فقیله» وفي رواية «یا أماه قل بیانی و کل لسانی لعل سیداً یرعانی».
- [8] - وسائل الشیعه، ج 27، ص 34؛ وعن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) أنه قال: «أنا مدینة العلم وعلی بابها».
- [9] - مفاتیح الجنان، دعای عدیله.
- [10] - سوره بقره، آیه 282.
- [11] - سوره انفال، آیه 29.
- [12] - نهج البلاغه، حکمت 147.
- [13] - اعلام الوری، ص 284.
- [14] - نهج البلاغه، خطبه 87.
- [15] - سوره کوثر.
- [16] - بحارالانوار، ج 17، ص 203.
- [17] - شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 28.
- [18] - سوره کوثر.
- [19] - سوره انعام، آیه 162.
- [20] - الخصال، ج 2، ص 618؛ حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیث اربعمائه، بعد از سفارش به گفتار خوب در مراسم تجهیز مردگان، چنین فرموده است: «فَأَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله وسلم) لما قبض ابوها ساعدتها جميع بنات بنی هاشم؛ فقالت: دعوا التعداد و علیکم بالدعاء»؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بعد از ارتحال رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به زنان بنی هاشم که او را در ماتم یاری می کردند و زینتها را رها کرده و لباس سوگ در برنموده، مرثیه می خواندند، فرمود: این حالت را رها کنید و بر شماسست دعا و نیایش.
- [21] - نهج البلاغه، خطبه 235.
- [22] - بحارالانوار، ج 67، ص 249 و 250.
- [23] - بحارالانوار، ج 67، ص 249 و 250.
- [24] - سوره فاطر، آیه 10.
- [25] - نهج البلاغه، خطبه 202.
- [26] - نهج البلاغه، خطبه 202.
- [27] - کافی، ج 1، ص 459.
- [28] - بحارالانوار، ج 27، ص 116؛ عن سلمان الفارسی قال: قال رسول الله: (صلی الله علیه وآله وسلم) یا سلمان؛ من أحب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة معی و من أبغضها فهو فی النار. یا سلمان؛ حب فاطمة ینفع فی مائة موطن أیسر تلك المواطن الموت والقبر والمیزان والمحشر والصراط والمحاسبة. فمن رضیت عنه ابنتی فاطمة رضیت عنه ومن رضیت عنه رضی الله عنه، ومن غضبت علیه فاطمة غضبت علیه ومن غضبت علیه غضب الله علیه، یا سلمان ویل لمن یظلمها ویظلم ذریتها وشیعتها.
- [29] - بحارالانوار، ج 28، ص 228؛ اختصاص شیخ مفید، ص 186.
- [30] - همان.